آثار فردی هجرت انفسی از منظر قرآن و حدیث
با تأکید بر آرای امام خمینی

الهه هادیان رسنانی*
محدثه رفیعی طرقی**

چکیده: امام خمینی بزرگ‌ترین هجرت را هجرت انفسی ذکر کرده‌اند. هجرت انفسی یعنی از خود هجرت کردن و به خدا پیوستن.

در این مقاله آثار فردی هجرت انفسی واکاوی شده است. جامع آثار فردی هجرت انفسی در تحقق انسان طراز است. انسان طراز، انسان مهاجری است که از عیب‌های درونی و نفسانی، گناهان و اخلاق فاسد هجرت کند؛ لذا چنین انسانی خود را طراز قرآن و طراز اسلام ساخته است.

از منظر امام خمینی ادب حضور که در بعد تربیت بیرونی مورد بررسی است، مهم‌ترین رویکرد انسان طراز است. ادب حضور، یعنی خود را در محضر حق تعالی دیدن، لذا از آنچه با حضور مولا منافات دارد، دوری و هجرت می‌شود، که لازمهٔ آن ابتدا درک حضور و پس از آن حفظ حضور است و درنهایت به ادب حضور منتج می‌شود.

کلیدرواژه‌ها: هجرت انفسی، مهاجر، انسان طراز، ادب حضور، امام خمینی

---

* عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث email: hadian.e@qhu.ec.ir
** کارشناس ارشد دانشگاه قرآن و حدیث email: mrafiee68@yahoo.com
دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۷/۱۰؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۹/۱

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مقدمه:

هجرت یک اصل بزرگ و بسیار عمیق است. هجرت به دو حوزهٔ داخل و خارج وجود انسان قابل تقسیم است، لذا در یک تقسیم‌بندی کلی، دو نوع هجرت، انفسی و آفاقی وجود دارد. تعابیر مختلفی از این دو قابل ذکر است: مکانی و مکانتی، بیرونی و درونی، جسمی و روحی، ظاهری و باطنی، مادی و معنوی، صغری و کبری و ... که برخی از موارد آن زودتر به ذهن متبادر می‌گردد.

حقیقت هجرت، انقطاع از غیر است، بر همین اساس، هجرت انفسی و هجرت آفاقی به یکدیگر مرتبط و تا حد زیادی از یکدیگر غیر قابل تفکیک هستند؛ مؤید این مطلب اینکه برخی از مفسران، مراد از هجرت و مهاجرت را، در آیاتی از قرآن کریم، همچون این آیه شریفه: «وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» (نساء:۱۰۰) همان هجرت و مهاجرت انفسی لحاظ کرده‌اند. همچنان که آیه، هجرت و مهاجرت آفاقی را هم در بردارد.

از دیدگاه امام خمینی هدف از هجرت انفسی، رسیدن به غایت خلقت و غایت مقصد انبیاست (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۴: ۱۵۶).

هجرت انفسی سهم سازنده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها در مسائل دینی و تربیتی دارد و پایهٔ تعالی فرد و جامعه است، و در این نوشتار به آثار فردی هجرت انفسی از منظر قرآن و حدیث با تأکید بر آرای امام خمینی پرداخته می‌شود.

نکتهٔ مهم پیرامون مطالب هجرت انفسی و آثار فردی آنکه در این نوشتار مطرح شده این است که مطالب بیش‌تر از سنخ تطبیق مصداقی است، نه تفسیر مفهومی.

هجرت در لغت و اصطلاح

«هَجْر» دربرابر وصل، به معنای قطع و جدایی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۶: ۳۴). این جدایی و بریدن از غیر ممکن است با بدن یا با زبان و یا با دل و قلب صورت گیرد، و گاهی با هر سه صورت می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۳۳)، همچون این آیه شریفه: «واهجُرهُم هَجراً جَمیلا» (مزّمل:۱۰)، و این آیه «وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (مدثر: ۵) که بر دور شدن تمام وجود از گناهان دلالت دارد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج۷: ۶۰۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

نکتهٔ مهمی پیرامون لغت مهاجرت که در باب مفاعله آمده مطرح است، این است که، دلالت دارد بر استمرار، و استمرار ترک محقق نمی‌شود، مگر به سبب حرکت از مهجورعنه؛[1] یعنی نه فقط رها کردن و ترک آن، بلکه به تعبیر علامه مصطفوی حرکت از آن نیز باید صورت گیرد. همچنین تعبیر به صیغهٔ مفاعله «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ» (توبه:۱۰۰) «وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» (نساء: ۱۰۰) بر ترک تعلق به حیات دنیا و استمرار لحظه به لحظه این ترک اشاره دارد، لذا بر سیر و حرکت به‌سوی خدای متعال منطبق می‌شود.

معنای اصطلاحی[2] مهاجر و هجرت این‌گونه بیان شده است: مهاجر کسی است که از بدی دوری کند (ابن‌منظور،۱۴۱۴ق، ج۱۳ :۲۴)، و کسی است که حرام‌های خدا را ترک کند و کسی است که باطل را به‌سوی حق ترک نماید و هر کس اسلام را از صمیم دل پذیرفت او مهاجر است (طریحی، ۱۳۷۵، ج۳ : ۵۱۶)، همچنین به کسی مهاجر اطلاق می‌گردد که، همواره در هجرت باشد (رک: مصطفوی،۱۳۶۰، ج۱۱: ۲۴۱-۲۴۰).

روایات دیگری نیز در آثار حدیثی در تبیین هجرت انفسی ذکر شده که حائز اهمیت است:

از حضرت علی(ع) تعریف مهاجر چنین ارائه شده‌است:

لا یقع اسم الهجرة علی أحدٍ (إلاّ) بمعرفة الحجّة فی الأرض؛ فمن عرفها و أقرّ بها فهو مهاجر؛ و لا یقع اسم الاستضعاف علی من بلغته الحجّة فسمعتها أُذنه و وعاها قلبه (سید رضی، ۱۴۱۴ق : ۲۸۰).

مهاجر حقیقی کسی است که حجّت خدا بر روی زمین را بشناسد و به امامتش اقرار کند. چنین کسی مهاجر استغ چون وی از بیابان ضلالت به وادی هدایت و از جهل علمی و جهالت عملی مهاجر شده و در زمینهٔ دینی مهاجرت کرده، گرچه هجرت زمینی نکرد، ازاین‌رو به او مستضعف در دین گفته نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج۱۹: ۵۲۵).

پس حضرت مهاجر را عارف و مقرّ به امام زمان معرفی می‌کنند.

«لا تنقطع الهجرة حتی تنقطع التوبة» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج۲ :۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج۱۰:۱۰)، به نظر می‌رسد این نوع هجرت همان هجرت انفسی باشد که مقصود از آن، همان تصفیهٔ روح و روان، از آلودگی است که به‌وسیلهٔ توبه و سیر و سلوک شرعی انجام می‌گیرد (سبحانی، ۱۳۸۳، ج۳: ۵۸).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

«فَأَیُّ الْهِجْرَةِ أَفْضَلُ قَالَ مَنْ هَجَرَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج۱۱ : ۷۷). با فضیلت‌ترین هجرت دوری از آنچه خدا نهی کرده است، قریب به این حدیث؛ «الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّیِّئَاتِ وَ تَرَکَ مَا حَرَّمَ اللَّه عَلَیْهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۳ :۵۹۶ ؛ ورام بن أبی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج۲ :۸۵؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج۱ :۲۸۵). «أفضل الهجرة أن تهجر ما کره الله» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷ :۱۰). با فضیلت‌ترین هجرت، دوری گزیدن از چیزهایی است که پرودگار از آن‌ها کراهت دارد.

با توجه به مطالب این مبحث روشن شد، اهل بیت(ع) به هجرت انفسی عنایت داشته و بر فضیلت و اهمیت آن بسیار تأکید کرده‌اند.

تعریف هجرت انفسی از منظر امام خمینی

با سیری در آثار امام خمینی روشن می‌شود ایشان به‌روشنی از اصطلاح هجرت انفسی استفاده نکرده‌اند، هرچند از اشاراتشان پیرامون هجرت مشهود است مرادشان هجرت انفسی است. البته به هجرت باطنی اشاره کرده‌اند که از عبارات بسیار نزدیک به هجرت انفسی است.

از نگاه امام خمینی هجرت معنای بزرگ و عمیقی در بر دارد، که از همهٔ هجرت‌ها بزرگ‌تر و برتر، هجرت از خودبینی، انانیت نفس و هجرت از خود به خداست (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۲: ۵۹).

به اعتقاد امام خمینی زمانی‌که هجرت آفاقی صورت می‌گیرد، هدف از آن رسیدن به هجرت انفسی است. به‌عبارت‌دیگر هجرت آفاقی باید زمینه‌ساز هجرت انفسی باشد و هدف نهایی در هجرت آفاقی تحقق هجرت انفسی است. امام خمینی در این خصوص آورده‌اند: هجرت رسول اکرم، از مکه به مدینه، برای این بود که به بشر راه هجرت از خود به خدا را نشان دهد (رک: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۲: ۵۹).

از دیدگاه ایشان تعلیمات انبیا نیز برای همین هجرت است که انسان‌ها، از ظلمات، تاریکی‌ها، خودخواهی‌ها، و نفسانیت‌ها، به‌سوی خدا هجرت کنند و به خود و به آمال شیطانی خود پشت کنند؛ و رو کنند به خدای تبارک و تعالی: «وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» (نساء: ۱۰۰)، ایشان از هجرت در آیهٔ مذکور تفسیر هجرت انفسی نموده و با عنایت به این آیه شریفه هجرت انفسی را تبیین فرموده‌اند: هجرت انفسی، هجرت از چیزهایی است که انسان را متوجه دنیا و آمال دنیایی کند و انسان را از رسیدن به خدا، رسیدن به حقیقت تعلقاتی که به دنیا دارد بازدارد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

هجرت از این بیت ظلمانی، رسیدن به کمالات انسانی است. این امر محقق نشود مگر به سبب دست برداشتن از همهٔ آمال نفسانی و فانی شدن در حق تعالی. لذا بر چنین انسانی، مهاجر الی اللّه و رسول اطلاق می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۲: ۵۹، و ایازی، ۱۳۸۴، ج۳: ۱۵۸).

گفتنی است به اعتقاد امام خمینی هجرت انفسی با ندیدن خود و دیدن خدا محقق می‌شود، چنان‌که می‌فرمایند: تا توجه و اقبال به خود است؛ پشت به خداست. درمقابل آنچه سبب تحول فرد و جامعه می‌شود؛ پشت کردن به آمال خود و رو کردن به خداست. این توجه به خدا و هجرت از خود به خدا، بزرگ‌ترین هجرت‌هاست، یعنی؛ هجرت از نفس به حق و از دنیا به عالم غیب، پشت به دنیا و رو به عالم غیب، پشت به انانیت خود، و رو به رحمت و قدرت الهی (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۱: ۳۶۹).

در بخش‌های پایانی سخنان امام بعد نفی و اثبات در هجرت کاملاً مشهود است، که تا نفی صورت نگیرد اثبات محقق نمی‌شود، همان تعبیر توحید در اسلام در مضمون کلمه لاإله إلا الله.

بدین سان از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت؛ تعریف ایشان از هجرت انفسی خارج از دیدگاه لغویان و آثار روایی نیست.

آثار فردی هجرت انفسی

انسان طراز را می‌توان جامع آثار فردی هجرت انفسی لحاظ کرد، و بر این اساس در این مبحث به تبیین انسان طراز از حیث درونی و بیرونی پرداخته می‌شود.

انسانِ طراز

انسانی که عیب‌های درونی و نفسانی، گناهان و اخلاق فاسد را یکی پس از دیگری از خود دور سازد و ترک کند؛ انسانی است که خود را طراز قرآن و طراز اسلام ساخته است نمونه‌ای از الگوی انسان طراز اسلام، حضرت علی و فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) هستند (پایگاه اطلاع‌رسانی farsi.khamenei.ir، بیانات).

قلب سلیم؛ بعد درونی تربیت انسان طراز در هجرت انفسی

در این مبحث از حیث روان‌شناختی به انسان هاجر و طراز اسلام پرداخته می‌شود. در شرایطی که انسان‌ها در دنیای امروزه دچار انواع مشکلات روحی و روانی مانند اضطراب، ناپایداری، ترس،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

شکاکیت، سوءظن، خشونت، و بسیاری بیماری‌های اخلاقی و روحی هستند، این هجرت است که تنها راه پیش‌گیری و درمان این مسائل است که خود را در مفهوم قلب سلیم بروز می‌دهد.

بنابراین این مبحث در تبیین بعد درونی تربیت انسان طراز؛ معالجهٔ بیماری‌های درونی، هجرت از قلب مریض به قلب سلیم مطرح می‌شود.

خالی کردن قلب از شرک و ماسوی الله همان هجرت انفسی است. بدین‌جهت اثر هجرت انفسی، از دیدگاه امام را می‌توان، قلب سلیم عنوان نمود.

در تبیین این ترکیب «قلب سلیم» به تفسیر قول خدای تعالی: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۹)، از حضرت صادق استناد می‌شود:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» قَالَ: «الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ». قَالَ: «وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ، إِنَّمَا أَرَادُوا بِالزُّهْدِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۴۶).

قلب سلیم، قلبی است که خدایش را مُلاقات کند و در او جز خدا نباشد. و فرمودند که: هر قلبی که در آن شرک یا شک باشد، ساقط است، و خداوند خواسته است با زهد در دنیا دل‌های انسان‌ها را برای آخرت فارغ گرداند.

و نیز از حضرت صادق(ع) نقل شده که: «هُوَ الْقَلْبُ الَّذِي سَلِمَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيا». قلب سلیم آن است که از محبت دنیا سالم باشد (طبرسی،۱۳۷۲، ج۷: ۳۰۵، و عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج۴: ۵۸)، چراکه حقیقت دنیا، عبارت است از ماسوی اللّه (امام خمینی، ۱۳۸۷ :۲۷۶).

با عنایت به فرموده حضرت صادق(ع) و به باور امام خمینی، قلب سلیم عبارت از آن قلبی است که ملاقات کند پروردگار خود را در صورتی که در آن احدی غیر از خدا نباشد، از شک و شرک خالص باشد، از دنیا رویگردان باشد، تسلیم به معنای کامل، همهٔ این معانی را دربرمی‌گیرد، و تمام شرک و شک‌ها زمانی پدیدار می‌شود که انسان روح را تسلیم ولیّ مطلق که حق تعالی است، نکرده است، در صورتی که اگر روح تسلیم شد، تمام اعضای ظاهری و باطنی تسلیم می‌شود، و تسلیم شدن آن‌ها آن است که از خود و انانیّت خود حرکت و سکونی نکنند، و قبض و بسط آن‌ها، تحت ارادهٔ حق تعالی باشد (امام خمینی، ۱۳۸۷ :۴۰۷-۴۰۶)، در این صورت مصداق حدیث شریف

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

می‌گردند: «کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذی یَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذی یُبْصِرُ بِهِ ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۲: ۲۶۳- ۲۶۲) گوش او خواهم بود که با آن می‌شنود، و چشم او خواهم بود که با آن می‌بیند.[۳]

از مُداقّه در کلام امام خمینی پیرامون قلب سلیم به نظر می‌رسد، صاحب قلب سلیم شدن با هجرت از شک به یقین، از شرک به توحید و از دنیا به عقبا، حاصل می‌گردد.

از خصوصیات قلب سلیم خالی بودن از شرک است. بدین جهت مطلبی از امام خمینی پیرامون شرک اعظم و شرک خفی ذکر می‌گردد، ایشان می‌فرمایند:

اگر انسان حبّ دنیا را به ریاضات علمی و عملی از قلب خارج کند، غایت مقصد او دنیا نخواهد بود، و اعمال او از شرک اعظم، که جلب انظار اهل دنیا و حصول موقعیت در نظر آن‌هاست، خالص شود و جلوت و خلوت و سرّ و علن او مساوی شود. و اگر با ریاضات نفسانیه بتواند حبّ نفس را از دل بیرون کند، به هر مقداری که دل از خودخواهی خالی شد خداخواه شود و اعمال از شرک خفی نیز خالص شود (امام خمینی، ۱۳۸۸ : ۳۳۲).

از تحلیل سخنان امام خمینی چنین برداشت می‌شود که قلب سلیم قلب خالی از حب دنیاست، لذا از شرک اعظم خالص است، همچنین قلب خالی از حب نفس است، که از شرک خفی نیز خالص است. بر این اساس بر خصوصیات قلب سلیم، خالی بودن از حب نفس نیز افزون می‌گردد.

لازم به ذکر است علاج حب نفس با ریشه‌کن شدن حب دنیا حاصل می‌شود، و از آثاری که ترک حب نفس به دنبال دارد می‌توان به سکونت نفس و تمأنینه نفس عدالت‌خواه اشاره کرد. و وجود حب نفس که از آن حب مال و جاه و شرف و حب نفوذ اراده و بسط قدرت و طمع و حرص تولید شود، یکی از اسباب پدیدار شدن غضب است (رک: امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۴۲-۱۴۱). لذا قلب سلیم دارای آرامش و تمأنینه است و دچار غضب نمی‌شود، چراکه از حب نفسانی به حب الهی هجرت کرده است.

امام خمینی پیرامون سلامت قلب از حیث حب نفس می‌فرمایند:

مادامی که این حب در قلب اوست، عمل او خالص نتواند شد. و کسی که حب نفس و خودخواهی ملکه و شاکله نفس اوست، غایت مقصد و نهایت مطلوب او رسیدن به ملایمات نفسانیه است و محرک و داعی او در اعمال همین غایت است، چه اعمال او برای وصول به مطلوبات دنیویه باشد، یا مطلوبات اخرویه از قبیل حور و قصور و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

جنّات و نعم آن نشئه. بلکه مادامی که انانیت و خودخواهی و خودبینی در کار است، اگر برای تحصیل معارف و کمالات روحیه نیز اقدامی کند یا قدمی زند، برای خود و نفسانیت خویش است و آن نیز خودخواهی است نه خداخواهی. و معلوم است خودخواهی و خداخواهی با هم جمع نشود. بلکه اگر خدا را خواهد، برای خود خواهد و غایت مقصد و نهایت مطلوب خود و نفسانیت است (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۳۲).

چنانچه از مضمون حدیث شریف قابل استنباط است: «حُبُ الدُّنْيَا وَ حُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ أَبَدا». حب دنیا و حب خدا هرگز در قلبی جمع نمی‌شود (ورام بن‌أبی فراس، ۱۴۱۰ق، ج۲: ۱۲۲).

ادب حضور؛ نمود بیرونی تربیت قلب سلیم در انسان طراز

بنیان معرفتی امام خمینی کلمهٔ «حضور» است. ادب حضور، یعنی خود را در محضر حق تعالی دیدن، لذا از آنچه با حضور مولا منافات دارد اجتناب و هجرت می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۶: ۲۱۹)، که لازمهٔ آن ابتدا درک حضور، سپس حفظ حضور است، که منجر به ادب حضور می‌گردد؛ و حقیقت آن عبارت است از تصدیق به نیستی خود و اذعان به عجز و ذلّت و عبودیّت و مملوکیّت که مقتضای ادب حضور است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱: ۳۰۱).

در قرآن کریم نه ویژگی برای مؤمنی که مال و نفسش را خداوند می‌خرد،[۴] ذکر شده که ویژگی نهم «الحافظون لحدودالله» است. یعنی؛ برپاداشتن حدود الهی؛ ترک محرمات و انجام واجبات (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج۲: ۱۸۰). بنابراین طبق آیه ۱۱۲ سوره توبه ویژگی اصلی مؤمن حفظ حدود الهی است و این حفظ حدود الهی بدون هجرت از حدود سلبی (محرمات) میسر نیست. بر این اساس می‌توان حفظ حدود الهی را از آثار تحقق هجرت انفسی برشمرد. حفظ حدود چهار مرحله دارد، و با عنایت به دیدگاه حضور امام خمینی تبیین خواهد شد (رک: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۱: ۳۸۳).

گام اول درک حضور است، گام دوم حفظ حضور و گام سوم درک حدود و گام چهارم حفظ حدود است.

درک حدود به دو شکل صورت می‌گیرد؛ ابتدا با تقوا و سپس با فرقان[۵] زمانی که با تقواست، بصیرت شرعی حاصل می‌شود، بصیرت شرعی مشخص می‌کند چه چیزی منکر و چه چیزی معروف است .

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

و فرقان براساس آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً» (انفال: ۲۹) برای انسان باتقوا حاصل می‌شود، یعنی قوّهٔ تمیز بین حق و باطل، وقتی انسان به این مرحله رسید، بصیرت معرفتی پیدا می‌کند. که از شریعت[۶] بالاتر است و انسان در این حالت تعبد معرفتی دارد که اساس آفرینش انسان است. «ما خلقت الجنّ والانس الّا لیعبدون» (ذاریات: ۵۶). هر دو این دامنه‌ها (تقوا و فرقان) به حفظ حدود منتج می‌شود، اگر آداب عبودیت رعایت شود.

براساس جملهٔ معروف امام خمینی:«عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۳: ۶۱).انسان طراز ادب حضور دارد، که شامل درک حضور و حفظ حضور است.

ادب حدود دارد، که شامل : درک حدود و حفظ حدود است.

ادب ادراک دارد، که شامل : درک حضور و درک حدود است.

و ادب تحفظ دارد، که شامل : حفظ حضور و حفظ حدود است.

شریعت در دامنهٔ درک حدود، تقوا، بصیرت شرعی، معروف و منکر را در بر می‌گیرد، اما حکمت دامنه‌اش فرقان، بصیرت معرفتی، حق و باطل و حفظ حدود است. لذا حفظ حدود شرعی با حفظ حدود حکمی خیلی فرق دارد، کسی که حفظ حدود حکمی می‌کند آگاه‌تر است و ارزش بیشتری دارد، و این راز کلمهٔ ادب حضور در حکمت امام خمینی است.

انطباق ادب ادراک با ادب تحفظ، ادب حضور و ادب حدود در درک حضور، درک حدود، حفظ حضور، حفظ حدود مبتنی بر بستر شریعت و حکمت است.

ادب حضور در عبادات و درک اسرار آن‌ها

مهم‌ترین سرّ عبادات، برتافتن آداب عبادات است، یعنی انجام عبادات، توسط بنده درحالی که خود را در محضر حق تعالی می‌بینید، لذا ادب حضور حضرت حق را به‌جا می‌آورد.

از نظر امام برتافتن آداب عبادات توجّه به عزّ ربوبیّت و ذلّ عبودیّت است،که کمال و نقص انسانیّت تابع کمال و نقص این امر است. و هر چه انانیّت و خودبینی و خودخواهی در انسان غالب باشد، از کمال انسانیّت دور و از مقام قرب ربوبیّت مهجور است. ذلّ عبودیّت با هجرت از حجب محقق می‌شود که مقدمه خرق همهٔ حجب، خرق حجاب خودبینی و خودپرستی است که از تمام حجب ظلمانی‌تر و مشکل‌تر است، تا انسان متوجه خود است، و نفس تعلّق و توجّه به انّیّت دارد، در

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

حکم حاضر است، نه مسافر و مهاجر، از جمال مطلق و کمال صرف مهجور است، و اوّلین شرط سلوک إلی‌اللّه، خروج از این منزل است بلکه میزان در ریاضت حق و باطل، الی‌الله و الی‌النفس بودن آن است.

بنابراین ذل عبودیت یعنی انسان خودخواهی و خودبینی وکمالات خیالی خود راکنار گذارد و به ذلت و درماندگی خود معتقد شود و عزّ ربوبیت یعنی تمام کمالات متصور در عالم هستی را از آن حضرت حق بداند. وتا زمانی که به این مقام نرسد، درک حقیقت و باطن عبادات برایش میسر نیست. هرچه در این مقام انسان موفق شود، عبادتش روحانی‌تر وصعودش به مراحل بالاتر آسان‌تر گردد. از منظر امام خمینی اثر ذلّ عبودیّت در بنده این است که تصرّفات او تصرّف الهی می‌گردد، زیرا ایشان بر این باورند: هرچه در عبودیّت از انانیّت کم شود در ظلّ حمایت ربوبیّت یافت می‌شود، تا جایی‌که بنده به مقامی رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او شود، چنانچه در حدیث صحیح مشهور بین فریقین وارد است: «کنت سمعه الّذی یسمع به و بصره الّذی یبصر به و لسانه الّذی ینطق به و یده الّتی یبطش بها...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۴: ۷۲).

بر این اساس زمانی‌که بنده از تصرّفات خود گذشت و وجود خود را به‌طور کامل تسلیم حق کرد و خانه را به صاحب‌خانه واگذار نمود و فانی در عزّ ربوبیّت شد، صاحب‌خانه خود متصرّف در امور گردد، پس تصرّفات او تصرّف الهی گردد، چشم او الهی شود و با چشم حق بنگرد، و گوش او گوش الهی شود و به گوش حقّ بشنود (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۸ و ایازی، ۱۳۸۴، ج۳: ۱۶۰) لذا، مهاجر الی‌الله تمام حرکات و سکناتش به حول و قوّه خدا است، و خودش دخالت در چیزی ندارد (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴۱۸).

نمونه‌های تربیتی ادب حضور در عبادات

در مباحث بالا آداب عبودیت به‌طور عام ذکر شد، که انسان طراز انسانی است که این آداب را برتافته، چراکه به عزّت حضرت حق و ذلت خود پی برده است، لذا به حفظ حدود الهی نائل می‌شود، در ادامه به جزئیاتی در عبادات پرداخته می‌شود، همچون اخلاص و حج و نماز. دیدن حق و ندیدن غیر او اخلاص است، که به‌واسطهٔ درک ادب حضور حاصل می‌شود. لذا در این مبحث به اخلاص از جوانب مختلف پرداخته می‌شود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

اخلاص نیت

اخلاص نیت، اخراج غیر حق است (امام خمینی،۱۳۷۶: ۳۲۷)، و از مهم‌ترین آداب نیّت برای همهٔ عبادات، اخلاص است و حقیقت آن، صاف نمودن عمل از شائبهٔ غیر خداست، و کمال این مرحله آن است که ترک غیر صورت گیرد، یعنی پا نهادن بر انانیّت و غیریّت. چراکه خدای تعالی دین خالص را برای خویش اختیار فرموده: «الا لِلَّه الدّینُ الْخالِص» (زمر: ۳) و اگر یکی از حظوظ نفسانی و شیطانی در دین باشد، خالص نخواهد بود، و آنچه خالص نیست، حق تعالی اختیار نفرموده، و آنچه شائبه غیریّت و نفسانیّت دارد از حدود دین حق خارج است (امام خمینی،۱۳۸۰ :۱۶۰-۱۶۱). با توجه به عبارت انتهایی، که هر چه غیر خدایی باشد، از حدود دین خارج است، به نظر می‌رسد به این علت است که ادب حضور حق تعالی درک نشده است.

اخلاص نیت، عمل خدایی است در مقابل عمل غیر خدایی، که به سبب هجرت از غیر خدا به خدا (هجرت انفسی) به خلوص در نیت دست خواهیم یافت.

اخلاص بعد از عمل

آنچه این حدیث شریف به آن اشاره دارد؛ «الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ» (کلینی،۱۴۲۹ق، ج۳: ۴۶). ترغیب بر مواظبت از اعمالی است که انسان انجام می‌دهد، چه در حین انجام آن و چه بعد از آن. زیرا ممکن است انسان در حال انجام عمل، آن را خالی از ریا و عجب و غیر آن تحویل دهد، اما بعد از عمل به واسطهٔ ذکر آن به ریا مبتلا شود. چنانچه از حضرت باقر العلوم، علیه السلام، روایت شده که فرمود:

> *قال: الإبقاء على العمل أشدّ من العمل.قال: و ما الإبقاء على العمل؟ قال: يصل الرّجل بصلة و ينفق نفقة للّه وحده لا شريک له، فكتب له سرّا، ثمّ يذكرها فتمحى، فتكتب له علانية، ثمّ يذكرها فتمحى، فتكتب له رياء* (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۳: ۷۲۵).
>
> *مراعات عمل سخت‌تر از عمل است. راوی گفت: مراعات عمل چیست؟ فرمود: مرد انفاقی می‌نماید برای خدای واحد بی‌شریک (یعنی عمل بدون ریا)، ابتدا آن عمل برای او پنهانی نوشته می‌شود و ثواب پنهانی به او دهند، و اگر آن را ذکر کند ثواب عبادت آشکارا به او دهند. پس ذکر مجدد، آن ثواب محو شود و برای او ریا نوشته شود.*

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

با عنایت به این حدیث مشخص می‌شود انسان تا آخر عمرش هیچ‌گاه از شرّ شیطان و نفس در امان نیست، و باید همیشه از شرّ شیطان و نفس امّاره به خدای تعالی پناه برد. «إنّ النفس لأمّارة بالسّوء إلاّ ما رحم ربّی» (یوسف: ۵۳).

بنابراین خالص نمودن نیت از تمام مراتب شرک و ریا و غیر آن، و مراقبت و ابقا بر آن از امور بسیار مشکل و مهم است (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۳۰)، که براثر تحقق هجرت انفسی و درک حضور حضرت حق حاصل می‌شود.

ترک رؤیت عمل

کسی که هجرت انفسی رقم زده باشد، نه‌تنها دیگران، بلکه حتی خود و عمل خود را نیز نمی‌بیند. به این ترتیب اخلاص عمل در وی بسیار بیشتر می‌شود. چنین انسانی، خود را در محضر الهی می‌بیند و هر آنچه هست را در این محضر می‌بیند.

در بیان اثر هجرت انفسی می‌توان به این تعبیر ازدیدگاه امام خمینی اشاره کرد: امید، بدون رؤیت عمل. یعنی؛ خود و عمل خود را ترک کردن، از هستی و انانیّت خویش هجرت کردن، دست طمع از دیگران منقطع و به‌سوی حق و رحمت او دراز کردن است. ترک رؤیت عمل، رجا و طمع به ذات مقدس و انقطاع از خلق و پیوند به حق مقتضای فطرت، (عشق به کمال و تنفر از نقص) «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها» (روم:۳۰) و از شعب توحید است، درمقابل اقبال به انانیّت و شعب آن (رؤیت عمل، طمع به غیر حق و امیدواری به مخلوق) از شعب شرک و از وساوس ابلیس است (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

لذا طمع به خداوند و انقطاع از خلق و پیوند به حق مورد مدح حق تعالی و معصومین(علیهم السلام) می‌باشد.

قالَ اللَّهُ تَعالی: «وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ» (اعراف:۵۶).

و در وصف مؤمنان می‌فرماید: «تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»(سجده: ۱۶).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

در کتاب *کافی* روایتی از امام سجاد(ع) نقل شده است که ایشان می‌فرمایند: «رَأَیْتُ الْخَیْرَ کُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِی قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِی أَیْدِی النَّاس» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج۳:۳۸۲). دیدم که تمام خیر مجتمع است در بریدن طمع از آنچه در دست مردم است.

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمودند:

أتی رَجُلٌ رَسُولَ اللّهِ- صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- فَقالَ: عَلِّمْنی یا رَسُولَ اللّه شَیْئاً. فَقالَ: عَلَیْکَ بِالْیَأْس مِمّا فی أَیْدِی النّاس، فَإِنَّهُ الْغِنَی الْحاضِرُ. قالَ: زِدْنی یا رَسُولَ اللّهِ. قالَ: إِیّاکَ وَ الطَّمَعَ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحاضِرُ(حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ۲۵).

مردی به خدمت رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، به من چیزی تعلیم فرما، آن حضرت فرمودند: بر تو باد که از آنچه در دست مردم است مأیوس باشی، به‌درستی که آن بی‌نیازی حاضر است. آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا بر علمم بیفزای. پیامبر فرمودند: از طمع بپرهیز، به‌درستی که آن فقر و نیازمندی حاضر است.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «أَکْثَرُ مَصارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطامِعِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ۲۵ و سید رضی،۱۴۱۴ق:۵۰۷). بیشتر جاهای به خاک افتادن عقل‌ها، زیر درخشندگی طمع‌هاست.

از اینکه روایات شریف تمام خیرات مجتمع را در قطع طمع از مردم می‌دانند، برای آن است که قطع طمع از مردم، راه رسیدن به باب اللّه را باز می‌کند(رک: امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۹۸تا۱۹۳)، که منتها و مقصد هجرت انفسی است، و انقطاع از خلق محقق نمی‌شود مگر به سبب ادب حضور خداوند.

ادب حضوردر حج و درک اسرار آن

هدف از طواف کعبه تعالی روح است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج۲: ۲۸۶). مراتب معنوی حج، سرمایهٔ حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۹: ۲۵). مهم‌ترین سرّ حج، سیر إلی‌الله است، معنای «سیر إلی‌الله»، سیر مکانی یا زمانی نیست. رهایی از خودبینی و هجرت از بیت نفس و برون آمدن از تنگنای طبیعت (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۱) و محرم شدن برای وصول به محضر حق تعالی است. مسئلهٔ حضور در محضر و مشاهدهٔ جمال محبوب است

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

(امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۹: ۲۶- ۲۵). لذا چنین زائری به همراه مهماندار به دیار خود بازمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ : ۱۹۱).

ادب حضور در نماز و درک اسرار آن

نمازگزاری که از آلودگی تعلّق به ماسوی الله پاک گردد یا خدا را به چشم دل مشاهده می‌کند و یا به مقام احسان[۷] نایل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۸).

همچنین تحقق هجرت انفسی در نماز منجر به خروج از حجب نورانی و ظلمانی (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۵۲تا۵۴)، خارج شدن از تصرف شیطان، و لایق حضور درگاه حق گردیدن و به فنا اللّه رسیدن می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۵۵- ۵۴). به اعتقاد امام خمینی از اسرار شاخص نماز رسیدن به توحید تامّ است؛ طبق فرمایش حضرت امام توحید تامّ، «قطعِ» توجه به غیر خدا نیست، چراکه قطع توجه به‌نوبهٔ خود توجه و التفات است، بلکه «انقطاعِ» توجه به غیر است. برای اینکه این «انقطاع» هم دیده نشود، کمالِ انقطاعْ مطلوب موحدان ناب به طوری است که نه‌تنها غیر حق دیده نمی‌شود، بلکه این ندیدن هم دیده نمی‌شود. و این انقطاع تنها در متن عبادت، مخصوصاً نماز، تعبیه شده است (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۰).

و نیز از اسرار دیگری که بر نمازهای واجد سرّ مترتب است، نیل به «مقام محمود» می‌باشد(امام خمینی،۱۳۶۹ :۱۱)؛ «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً» (إسراء: ۷۹).

در مجموع می‌توان چنین مطرح کرد؛ همهٔ این اسرار در پرتو این است که نمازگزار خود را در محضر حق تعالی دیده، و ادب حضور حضرت حق را رعایت نماید.

نتیجه:

عنوان هجرت انفسی جامع همهٔ عناوینی از هجرت است که جغرافیای آن مربوط به درون نفس است، اعم از هجرت باطنی، هجرت معنوی، هجرت درونی، هجرت وسطی و هجرت کبری.

هدف از تحقق هجرت انفسی از منظر امام خمینی رسیدن به غایت خلقت و غایت مقصد انبیاست.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

اثر فردی هجرت انفسی؛ تحقق انسان طراز مطرح گردید. انسان طراز انسان مهاجری که عیب‌های درونی و نفسانی، گناهان و اخلاق فاسد را یکی پس از دیگری از خود دور سازد و ترک کند؛ لذا چنین انسانی خود را طراز قرآن و طراز اسلام ساخته است.

تحقق انسان طراز در دو رویکرد درونی و بیرونی مورد بررسی قرار گرفت.

الف. قلب سلیم؛ روح و روان پاک انسان طراز: انسان هاجر و طراز اسلام، انسانی است صاحب قلب سلیم، یعنی قلب خالی از شک، شرک، حب دنیا، حب نفس و... است.

ب. ادب حضور؛ تربیت انسان طراز: ادب حضور، یعنی خود را در محضر حق تعالی دیدن، لذا از آنچه با حضور مولا منافات دارد اجتناب و هجرت می‌شود،که لازمهٔ آن ابتدا درک حضور، سپس حفظ حضور است، که در نهایت به ادب حضور منتج می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۳. دو مؤلفه اساسی در هجرت (آفاقی و انفسی) قابل ذکر است: مهجورعنه؛ ازآن هجرت صورت می‌گیرد، و مهجورالیه؛ به‌سوی آن هجرت می‌شود.

۴. مراد از معنای اصطلاحی تعریفی از هجرت است که بر هجرت انفسی یا هجرت باطنی یا هجرت معنوی و... دلالت دارد.

۵. این عبارت قسمتی از حدیث قُرب نوافل است که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است.

۶. آیه شریفه: «إِنَّ اللّهَ اشتری من المؤمِنین أَنْفُسهُمْ وَ اموالَهُمْ بأَنَّ لهم الجنَّة.... » (توبه: ۱۱۱) با هجرت ارتباط مستقیم دارد چنانچه ابن‌اثیر و برخی از لغویان ذیل ماده «هجر» آن را ذکر کرده‌اند (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج۵: ۲۴۴).

۷. تقوا ترک گناه و معصیت است (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج۲: ۲۰۴)، «فرقان» به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد و در آیه مورد بحث به قرینه تقوا، فرقان میان حق و باطل در اعتقادات و عمل است، فرقان در اعتقادات جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است و در عمل جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد رضایت خداست از معصیت و هر عملی که موجب غضب او باشد، و فرقان در رأی و نظر جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است، همهٔ این‌ها نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۹: ۵۶).

۸. شریعت مراعات ظاهر احکام است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

۹. احسان در این مقام به این معانی آمده است: یک. پرستش و عبادت حق تعالی به‌گونه‌ای که او را ببیند و بداند که اگر او را نمی‌بیند، او بر اعمال و کردارش ناظر است. دو. مشاهده خداوند به نور بصیرت خاصّ و یقین صحیح (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۳ : ۲۸).

کتاب‌نامه:

- ابن‌اثیر جزری، مبارک‌بن محمد. (۱۳۶۷)، *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر*، تحقیق محمود محمد طناحی، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن‌ادریس، محمد بن‌احمد. (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)*، تحقیق حسن بن احمد الموسوی، و ابوالحسن ابن‌مسیح، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق)، *زادالمسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ابن‌فارس، احمد بن‌فارس. (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن‌منظور، محمد بن‌مکرم. (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۰)، *آداب الصلاة*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشرآثارامام خمینی(س).
- ـــــــــــــ . (۱۳۸۸)، *چهل حدیث (اربعین حدیث)*، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشرآثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــــ . (۱۳۶۹)، *سر الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشرآثارامام خمینی(س).
- ـــــــــــــ . (۱۳۸۶)، *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشرآثارامام خمینی(س).
- ـــــــــــــ . (۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــــ . (۱۳۸۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- ایازی، محمدعلی. (۱۳۸۴)، *تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی(س)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثارامام خمینی(س).
- برقی، احمد بن‌محمد بن‌خالد. (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، تحقیق جلال‌الدین محدث، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- پایگاه اطلاع رسانی farsi.Khamenei.ir
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳)، *رازهای نماز*، علی زمانی قمشه‌ای، چاپ بیست ودوم، قم: اسراء.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۷۸)، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم: اسراء.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۵)، *سرچشمه اندیشه*، عباس رحیمیان، چاپ دوم، قم: اسراء.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۸۸)، *جرعه‌ای از صهبای حج*، حسن واعظی محمدی، قم: اسراء.
- حرعاملی، محمدبن‌حسن. (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعةإلی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام .
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد. (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
- زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۳)، *منشور جاوید*، چاپ چهارم، قم: موسسه امام صادق.
- سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن‌حسن. (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخر الدین بن‌محمد. (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن‌جمعه. (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
- کلینی، محمد بن‌یعقوب بن‌اسحاق. (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، دارالحدیث، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
- قرآن کریم
- مجلسی، محمد باقر بن‌محمد تقی. (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق سید هاشم‌رسولی محلاتی، چاپ دوم ، تهران: دار الکتب الإسلامیة .
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۷۷)، *میزان الحکمة*، قم: انتشارات دارالحدیث.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، بیروت- قاهره- لندن: دارالکتب العلمیه. مرکز نشر اثار علامه مصطفوی.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم السلام، قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام.
- ورام بن‌أبی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ق)، *مجموعهٔ ورّام، آداب و اخلاق در اسلام (ترجمه تنبیه الخواطر)*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]